

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۴

تاریخ بخارای غنجار و نقل‌های برجای مانده از آن

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۲/۶/۱۷

رسول جعفریان*

تاریخ‌های محلی یکی از منابع بسیار با ارزش در شناخت تاریخ و جغرافیای دنیای اسلام و مهم‌تر از آن شناخت رجال و دانشمندان اسلامی و تحقیق درباره تمدن و فرهنگ اسلامی هستند. در این زمینه، خراسان پیشتاز است و آثار فراوانی درباره آن در قرن‌های سوم تا ششم تألیف شده است. یکی از این آثار که منبعی منحصر به فرد درباره شهر بخارا بوده است، تاریخ بخارای غنجار است که به سال ۴۱۲ ه. ق درگذشته است. از این اثر، نسخه‌ای شناخته نشده و تنها بخش‌هایی از آن در منابع بعدی برجای مانده است. این مقاله به بررسی زندگی غنجار، تاریخ بخارا و قطعات باقی مانده آن می‌پردازد.^۱

واژه‌های کلیدی: تاریخ محلی، تاریخ بخارا، غنجار، خراسان.

* دانش‌یار دانشگاه تهران.

مقدمه

درباره جنبش علمی تاریخ‌نویسی محلی که در قرن‌های سوم تا هشتم هجری جریان داشت و خروجی آن پیدایش آثار فراوانی درباره تاریخ شهرها بود، تاکنون مطالب فراوانی گفته شده است که با یافت شدن منابع جدید، تکمیل می‌شوند. تاریخ‌های محلی، آثاری بسیار استوار است، برخاسته از نوعی معرفت وطنی - علمی در قالب علم تاریخ و جغرافی از یک سو و علم رجال و حدیث از سوی دیگر.

این آثار محلی بیشتر مورد استفاده محدثان، تاریخ‌نگاران و رجال شناسان برجسته‌ای مانند خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ ه. ق) سمعانی، ذهبی (م. ۷۴۸ ه. ق) و صفدی (م. ۷۶۴ ه. ق) که نگاه‌های فرامحلی داشتند، قرار گرفت. در این میان تأسفی که وجود دارد، نابود شدن بخش عمده این متون است که به ویژه در بخش شرقی جهان اسلام و در جریان حمله مغول و سقوطی که دنیای اسلام در این بخش از لحاظ فرهنگی تحمل کرد، پیش آمد.

از این دسته از کتاب‌ها باید از تاریخ‌های خراسان و شهرهای مختلف آن یاد کرد که با همه اهمیتی که برای فرهنگ اسلامی - ایرانی داشتند، بیشتر آنها بر جای نمانده است. یکی از بزرگ‌ترین این آثار، تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ ه. ق) است که با همه عظمت و شمولی که داشت از دست رفته است. عبدالکریم رافعی (م. ۶۲۳ ه. ق) نویسنده تاریخ قزوین که خوشبختانه بر جای مانده است، در مقدمه کتابش از چند تاریخ محلی از جمله، تاریخ بخارای غنچار یاد می‌کند. او انگیزه تألیف خود را نگارش تاریخ قزوین می‌داند که پیش از آن به صورت مختصر مورد توجه قرار گرفته بود و در این باره می‌نویسد:

إما ببلدة کتواریخ بغداد للحافظ أبی بکر الخطیب و غیره و تاریخ مصر لأبسی

سعد بن یونس و واسط لأسلم ابن سهل و اصبهان لأبسی بکر ابن مردویه، و ابن

منده، و أبی نعیم، و همدان لصالح بن أحمد الحافظ ثم لکیاشیرویه، و نیشابور

للحاكم، و هراة لأبي إسحاق بن معين و بلخ، لأبي إسحاق المستملي و غيره، و مرو للعباس بن مصعب، و لأحمد بن سيار و غيرهما و بخارا لأبي عبد الله غنجار و سمرقند لأبي سعد الادريسي لم أر من هذا الضرب تاريخا تقزوين إلا المختصر الذي ألفه الحافظ الخليل بن عبد الله رحمه الله.^۲

صفدی نیز در مقدمه الوافی بالوفیات فهرستی از تاریخ‌های محلی را معرفی می‌کند که روشن نیست کدام یک در اختیار او بوده است اما روشن است که استفاده از آنها در تدوین موسوعه بزرگ الوافی بالوفیات در دستور کار خود داشته است. وی فهرستی از تاریخ‌های محلی را با تقسیم مناطق و بیان تاریخ‌های هر کدام بیان می‌کند.^۳ اکنون پس از یک دوره هفتصد ساله که از نابودی آن آثار می‌گذرد، چندین دهه است که به این کتاب‌ها توجه شده است و بازسازی آنها بر اساس قطعات باقی مانده در متون دیگر آغاز شده است. بارتولد شرحی مفصل از تاریخ‌ها و بخش‌های موجود هر یک از آن آثار که برای منطقه گسترده ماوراءالنهر و ایران نوشته شده بودند، ارائه می‌کند.^۴

در میان شهرهای ماوراءالنهر، بخارا از شهرهایی است که به دلیل اهمیت آن در داشتن صدها بلکه هزاران محدث و مؤلف، مورد توجه رجال شناسان و محدثانی بوده است که در طلب حدیث به آن وارد می‌شدند. این شهر، نسل بزرگی از اعراب مهاجر اولیه را در خود جای داد که به تدریج به علوم دینی علاقه‌مند شدند و حوزه علمی آن را بنیاد گذاشتند و ادامه دادند. همین که کتاب بخاری از عالمی عرب و جعفری الاصل از قبایل عرب، از این شهر برآمده، نشانگر اهمیت حوزه علمی آن و موقعیتی است که در میان محدثان اهل سنت داشته است. روشن است که این اهمیت نه فقط به سبب جنبه‌های علمی، بلکه به سبب موقعیت سیاسی این شهر در قرن سوم و چهارم بود. به طوری که بخارا در کنار شهرهایی چون سمرقند و مرو با داشتن صدها بخش و روستا، یکی از شهرهای مهم خراسان به شمار می‌آمد.

ارتباط این شهرها با یکدیگر از لحاظ علمی و وضعیت حوزه‌های علمی آن، از

موضوع‌های بکری است که در مورد آنها پژوهشی جدی نشده است و ما سخت نیازمند بازکاوی و روشن کردن چگونگی نظام تربیتی و آموزشی آنها بر اساس متون بر جای مانده در کتاب‌های رجالی و تاریخ‌های محلی هستیم. اهمیت این مناطق از جمله، بخارا سبب شده است تاریخ‌های متعددی برای آن نوشته شود که از آن میان، تاریخ نرشخی که نوعی بازنویسی یک اثر کهن‌تر همراه با اضافات بوده، خوش‌بختانه بر جای مانده است. مصحح در مقدمه این اثر، مروری بر تاریخ‌های نوشته شده برای بخارا دارد^۵ که ما در این جا آن مطالب را تکرار نخواهیم کرد. هم‌چنین، این آثار در مقدمه تاریخ بخارای غنچار هم که محل بحث ما در این مقاله است، یاد شده است.

درباره غنچار

ابوعبدالله محمد بن احمد بن سلیمان بن کامل بخاری وراق معروف به غنچار (۳۳۷ - ۴۱۲ ه. ق) نویسنده اثری در تاریخ بخارا است که شهرت بسزایی در قرون پنجم تا هشتم هجری داشته است و در این جا محل بحث ما است. غنچار با توجه به معنای آن که معادل گلگون است، می‌تواند برگرفته از غنچه آر فارسی باشد که بسا به معنای صورتی است که شبیه به غنچه است.

از میان قدما، پس از ابن ماکولا، سمعانی بیشترین استفاده را از این اثر برده و شرح حالی از وی ذیل مدخل غنچار در *الانساب* نوشته است. وی در آن جا می‌نویسد:

دو نفر به این لقب مشهور بودند که یکی عیسی بن موسی [راوی مشهور و] متوفای ۱۸۵ است که این لقب برای وی به خاطر سرخ بودن گونه‌های او یا لکه قرمزی روی صورتش بوده است. دومین آنها ابوعبدالله محمد بن احمد بن محمد بن سلیمان بن کامل بخاری وراق معروف به غنچار است که حافظ حدیث بوده و کتاب تاریخ بخارا از اوست. وی کتابی نیز با عنوان فضائل الصحابة

الاربعه داشته است.^۷

سمعانی می‌افزاید که وی فراوان به حدیث می‌پرداخته، کار وراقی داشته و حدیث را می‌شناخته است. وی در پیری سراغ حدیث رفت و در پی احادیث عیسی بن موسی غنجار بود و به همین دلیل ملقب به غنجار شد. وی شاگردی ابوصالح خلف بن محمد بن اسماعیل خیام و ابوعمرو محمد بن محمد بن صابر بن کاتب بخاری و ابوحامد احمد بن حسین همدانی و عده بی‌شمار دیگری را کرد. زمانی به مرو رفت و از مشایخ آن حدیث شنود. به نظرم آن سوتر نرفت. شاگردانی هم دارد که عبارت هستند از: ابوبکر محمد بن علی بن حیدرة الجعفری، ابوالمظفر هناد بن ابراهیم نسفی، ابوالولید حسن بن محمد دربندی، ابومحمد عبدالملک بن عبدالرحمن اسدی، ابوحفص عمر بن احمد بزاز معروف به خنب، ابوبکر احمد بن عبدالرحمن حافظ شیرازی، ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالله مالینی، ابوطاهر حسن بن علی بن سلمة همدانی. وی در سال ۴۱۲ ه. ق در بخارا درگذشت.^۸

عبدالغافر فارسی (م. ۵۲۹ ه. ق) در *المنتخب من السیاق* از تاریخ نیشابور در شرح

حال وی می‌نویسد:

محمد بن احمد بن محمد بن سلیمان بن کامل بخاری، ابوعبدالله الحافظ المعروف بالغنجاری، ثقة، من ائمة الحدیث، صنف تاریخا لعلماء بخارا کتابا حسنا مفید و سافر فی الطلب، قدم نیشابور قدیما. حدث عن ابی احمد علی بن محمد بن عبدالله بن حبیب مروزی و عن [ابی صالح] خلف بن محمد بن اسماعیل الخیام و غیرهم، توفی سنة ۴۱۲^۹.

این تاریخ فوت برای وی در منابع دیگر هم آمده است.^{۱۰} یاقوت حموی (م. ۶۲۶ ه.

ق) درباره غنجاری چنین می‌آورد:

محمد بن احمد بن محمد بن سلمان بن کامل بن عبدالله بن عامر بن سنان

البخاری المعروف بالغنجار الحافظ، أبو عبدالله بن أبي بكر، وی از اهل ادب نبود تا آوردن نامش در این کتاب لازم باشد، تنها به خاطر تألیف کتاب تاریخ بخارا نام وی را در این جا آوردم.^{۱۱}

سپس شرح حال وی را به نقل از سمعانی می‌آورد و گوید که وی در سال ۳۳۷ به دنیا آمد و در سال ۴۱۰ درگذشت و در مقبره حوض الفدام [=المقدام] در بخارا دفن شد. سپس می‌افزاید که احمد بن ماما اصفهانی در آن چه بر تاریخ غنجار افزوده، پس از بیان نسب غنجار به همان صورت که ما گفتیم نوشته است، نامیدنش به غنجار به خاطر تتبع احادیث ابواحمد عیسی بن موسی غنجار بخاری بوده است. بیشتر مشایخ وی، نامشان در کتابی که در تاریخ بخارا دارد آمده است. از او شنودم که می‌گفت در سال ۳۳۷ به دنیا آمده است. او در روز جمعه در وقت طلوع خورشید در ۲۲ ماه شعبان ۴۲۲ درگذشت.^{۱۲} در پاورقی همان جا منابع دیگر شرح وی نیز آمده است.^{۱۳}

در برخی از نقل‌های بالا شاهدیم که سال وفات وی را ۴۱۰ هـ. ق، ۴۱۲ هـ. ق و ۴۲۲ هـ. ق آورده‌اند اما به نظر می‌رسد همان سال ۴۱۲ هـ. ق درست باشد. ذهبی هم درباره وی می‌نویسد:

الحافظ العالم محدث ماوراء النهر أبو عبدالله محمد بن أحمد بن محمد بن سليمان بن كامل البخاری صاحب تاریخ بخاری. حدث عن خلف بن محمد الخيام و سهل بن عثمان السلمی و أبي عبيد احمد ابن عروة الكرميني و محمد بن حفص بن أسلم و ابراهيم بن هارون الملاحمی و الحسن بن يوسف بن يعقوب و محمد بن محمد بن صابر و خلق كثير، ولم يرحل، حدث عنه أبو المظفر هناد بن ابراهيم النسفی، و لم أظفر بترجمته كما ينبغي و مات فی سنة اثنتی عشرة و أربع مائة.^{۱۴}

ذهبی شرح حال دیگری نزدیک به همین مضمون اما با مقداری تفاوت در سیر اعلام

برای وی به این شرح می‌آورد:

امام المفید الحافظ، محدث بخاری، و صاحب تاریخها أبو عبدالله محمد بن أحمد بن محمد بن سلیمان بن کامل، البخاری. و لقبه غنجار بلقب غنجار الکبیر عیسی بن موسی البخاری. حدث أبو عبدالله عن: خلف بن محمد الخیام، و سهل بن عثمان السلمی، و أبی عبید أحمد بن عروة الکرمنی، و محمد بن حفص بن أسلم، و إبراهیم بن هارون الملاحمی، و الحسن بن یوسف بن یعقوب، و عدد کثیر من أهل تلك الدیار، و لم یرحل. حدث عنه: هناد بن إبراهیم النسفی، و جماعة. و ما بلغتنی أخباره کمال ینبغی، و ما هو بیارع المعرفة. توفی سنة اثنتی عشرة و أربع مئة و قد شاخ.^{۱۵}

سن او هفتاد و پنج سال بوده و شاید همین سبب به کار بردن تعبیر «شاخ» شده است.

صفدی هم به طور کوتاه می نویسد:

الحافظ غنجار محمد بن أحمد بن محمد بن سلیمان البخاری الحافظ أبو عبدالله غنجار، بالغین المعجمة و النون الساکنة و الجیم و بعد الألف راء مصنف تاریخ بخارا کان من بقایا الحفاظ بتلك الدیار توفی سنة اثنتی عشرة و أربع مایه.^{۱۶}

هم چنین در سُدُرَات در شرح حال وی ذیل سال ۴۱۲ هـ. ق نوشته شده است:

و فیها غنجار الحافظ، صاحب «تاریخ بخاری» محمد بن أحمد بن محمد بن سلیمان بن کامل أبو عبدالله البخاری. روی عن خلف الخیام و طبقتیه. قال ناصرالدین: کان حافظا ثقة مصنفا.^{۱۷}

جایی هم به اشتباه، لقب وی «غنجار» آمده است که غلط چاپی است.^{۱۸} محل زندگی و مرگ وی در بخارا بود و مسافرت چندانی به سایر نقاط به جز مرو که سمعانی نیز به آن اشاره می کند، نداشته است. قبرش چنان که معین الفقراء در قرن هشتم می نویسد در

پایین پای مزار سلاطین سامانی بوده است. عبارت وی چنین است:

و در جانب جنوب مزارات سلاطین سامانیه، اندک مسافتی که رفته شود،
مزار پرانوار عالم محدث ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن سلیمان بن کامل
البخاری الوراق المعروف بغنجار الحافظ رحمه الله صاحب تاریخ بخارا و کتاب
فضائل الصحابة الاربعة است.^{۱۹}

نفس این که مزار او پس از درگذشت وی در سال ۴۱۲ ه.ق. تا نیمه نخست قرن
هشتم، زمان تألیف مزارات بخارا بر جای بوده، جالب توجه است.

زیبیدی هم ذیل کلمه «غنجار» می‌نویسد:

این لقب ابواحمد عیسی بن موسی تیمی (از موالی آنها) بخاری است. فردی
صدوق است از مالک سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و لیث روایت دارد. عبدالله
بن مبارک و آدم بن ابی ایاس و محمد بن سلام بیکندی از وی روایت دارند. در
سال ۱۸۵ درگذشت. اسحاق بن حمزه نوشته است که او در پایان سال ۱۸۶ یا
حتی ۱۸۷ درگذشت. قرمزی گونه‌هایش سبب شد تا به او غنجار گفته شود. به
نظرم این کلمه معرب «غنجه‌آر» است. فرد دیگری که ملقب به غنجار است
ابوعبدالله محمد بن ابی بکر احمد بن محمد بن سلیمان بن کامل باری نویسنده
تاریخ بخاری است. به او غنجار گفته شده؛ زیرا احادیث عیسی بن موسی غنجار
را دنبال می‌کرد. از ابوصالح خیام و دیگران روایت کرده و ابوالمظفر هناد بن
ابراهیم نسفی از او روایت می‌کنند. در سال ۴۱۲ درگذشت.^{۲۰}

درباره تاریخ بخارای غنجار

کتاب تاریخ بخارای وی در دوایر علمی - رجالی ایران و عراق شهرت داشته و اثری
نفیس و شناخته شده به شمار می‌آمده است. یک دلیل آن، این بود که وی شرح حال

مفصلی از محمد بن اسماعیل بخاری در کتابش آورده بود. این اثر مانند بیشتر تاریخ‌های محلی که در واقع رجال محلی آن هم از نوع محدثان و حفاظ محلی است، بخش اندکی تاریخ و جغرافیا داشته و عمده آن، شرح حال رجال و محدثان بخارا بوده است. به طور طبیعی بنا به فراوانی محدثان در این شهر باید اثری نفیس و مفصل بوده باشد که امروز، خبری از آن نیست، هر چند ممکن است تا اواخر قرن نهم باقی مانده باشد. سخاوی (م. ۹۰۲ ه. ق) می‌گوید:

و «بخارا» الغنجار محمد بن احمد البخاری الحافظ، و اختصره السلفی و

الاصل عندی.^{۲۱}

کتاب وی، منبعی برای تلخیص از تاریخ بخارای نرشخی بوده است. ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶ - ۳۴۸ ه. ق) نویسنده تاریخ بخارا، پیش از غنجاری می‌زیست اما بعدها که کتاب وی به دست ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی تلخیص شد، در آن از کتاب غنجاری هم استفاده شد. به گفته صفا «این کتاب را در اوائل قرن ششم، ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی از مردم قباوی بخارا به خواهش بعضی از دوستان با تلخیص آن و حذف بعض مطالب به پارسی ترجمه کرد. و مطالبی هم از کتب دیگر مانند خزائن العلوم ابو الحسن عبدالرحمن بن محمد النیشابوری و تاریخ بخارای ابوعبدالله محمد بن احمد البخاری الغنجاری بر آن افزوده و کتاب خود را به سال ۵۲۲ به پایان برده است».^{۲۲}

چنان که از عبارت پیش گفته یاقوت استفاده می‌شود حافظ ابوحامد احمد بن محمد بن احد بن ماما اصفهانی متوفای ۴۳۶ ه. ق ذیلی بر کتاب تاریخ بخارای غنجار نوشته بوده است.^{۲۳} بارتولد هم تنها دو سطر درباره این کتاب می‌نویسد:

ابو عبدالله محمد بن احمد البخاری الغنجار (متوفی به سال ۴۱۲ هجری)

وراق (صحاف، کاغذگر) «تاریخ بخارا» بی نوشته که سمعانی (به نقل از تألیف

مستغفری) تواریخ مربوط به سلاله سامانی را از آن اخذ کرده است.

ابن ماکولا که به ظاهر کهن‌ترین تراجم نویسی است که از تاریخ بخاری استفاده کرده است، نسخه‌ای از تاریخ بخارا به خط غنجار داشته و از آن نقل کرده است.^{۲۴} ساختار این کتاب با آثار مشابه آن از قرن سوم و چهارم نباید تفاوت چندانی داشته باشد. بر اساس قطعاتی که از این اثر بر جای مانده است می‌توان شیوه نگارش آن را در کنار دیگر تاریخ‌های محلی این دوره نشان داد.

تکیه وی بر یاد از محدثان در کنار برخی از شخصیت‌های سیاسی، مانند سلاطین سامانی را می‌توان از همین قطعات باقی مانده به دست آورد. این که فلان محدث از چه کسانی روایت کرده، یا چه کسانی از او روایت کرده‌اند و به خصوص تاریخ فوت آنان که برای رجال شناسان اهمیت زیادی دارد، از مواردی است که در موارد باقی مانده آشکار است. هم چنین تکیه روی ضبط درست اسامی، به ویژه القاب شهری و روستایی که در شناخت افراد مؤثر است از روی این موارد بر جای مانده، شناخته می‌شود.

در این جا مهم‌ترین موارد برجای مانده را از آثار کهن ارائه می‌کنیم. هر چند هم‌چنان امیدواریم - و امید برای جوانان عیب نیست! - که نسخه‌ای از این اثر در میان انبوه نسخ خطی موجود در سرزمین کهن ماوراءالنهر و در یکی از این جمهوری‌های کنونی باقی مانده باشد.

موارد برجای مانده از تاریخ بخارای غنجار

الاکمال ابن ماکولا

ابن ماکولا (۳۶۵ - ۴۳۰ ه. ق) که به لحاظ زمانی نزدیک به غنجار است، در *الاکمال* مواردی از وی نقل می‌کند و به خصوص تصریح می‌نماید که از نسخه‌ای به خط غنجار نقل کرده است: ۳۲۰/۱ *و جدته مضبوطا کذاک فی تاریخ بخاری بخط غنجار*. در ۱۱۷/۲ درباره جلوان بن سمره بن ماهان بن خاقان بن عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم بن

ابی العاص بن امیه، بخاری گوید: و وجدته [هكذا] بخط غنجار به فتح الجیم ایضا. در ۱۰۱/۴: كذا وجدته مضبوطا بخط غنجار. در ۹۱/۶ درباره محمد بن احمد بن عبس هروی کاتب نوشته است: و وجدته فی کتاب تاریخ بخاری تصنیف ابی عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن سلیمان بن کامل الغنجار الذی اخبرنی به غیر واحد عنه.

موارد نقل شده عبارت‌اند از: ۲۳/۱، ۲۵ (سه مورد)، ۱۴۹، ۳۰۵، ۳۲۱، ۴۷۵، ۲۸۴/۲، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۵۵، ۳۶۱، ۴۶۳، ۵۷۱، ۴۶/۴، ۱۰۱، ۳۱۶، ۳۴/۵، ۱۲/۶، ۲۱، ۷/۷، ۳۶، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۶۳، ۱۸۰، ۲۱۵، ۲۳۷، ۲۴۸، ۲۷۴، ۳۰۹، ۳۵۰، ۳۸۵، ۳۸۸.

تاریخ بغداد

خطیب بغدادی (۳۹۲ - ۴۶۳) به لحاظ زمانی به غنجار نزدیک است و مواردی که از تاریخ بخارا نقل کرده با تعبیر «قرأت بخط ابی عبدالله الغنجار البخاری» است که نشان می‌دهد نسخه‌ای از کتاب تاریخ بخارا به خط مؤلف در اختیارش بوده است. این موارد چنین است:

۳۴۹/۲: قرأت بخط ابی عبدالله الغنجار البخاری: توفی ابوعلی بن زکریا بن یحیی

المسیحی بجوزجانان فی سنة ۳۵۰.

۴۰۶/۴: قرأت بخط ابی عبدالله محمد بن أحمد الغنجار البخاری سمعت أبابکر أحمد

ابن سعید يقول: ولدت ليلة السابع عشر من جمادى الآخرة سنة تسع و سبعين و مائتين، و

توفی لیلہ الأربعاء لخمس بقین من ذی الحجة سنة ستین و ثلاثمائة.

۱۹۴/۵: أخبرنا أبو الوليد الدریندی، أخبرنا محمد بن أحمد بن محمد بن سلمان

الحافظ ببخاری. قال: توفی أبو نصر أحمد بن محمد بن الحسين بن محمد بن هارون -

يعرف بالنيازكى - فی سنة تسع و ستین و ثلاثمائة. و كذلك قرأت أنا بخط أبی عبدالله

الغنجار الحافظ. و هو وهم، لأن سماع القاضي أبي العلاء منه صحيح ثابت في سنة سبعين و ثلاثمائة، و فيها سمع منه أيضا إبراهيم بن عمر البرمكي و غيره.

۳۹۹/۶: أخبرنا هناد بن ابراهيم النسفي، أخبرنا أبو عبدالله الغنجار الحافظ - ببخارى - قال: توفي أبو ابراهيم إسحاق بن محمد بن حمدان بن محمد بن نوح الخطيب يوم الجمعة أول يوم من ذى القعدة سنة خمس و تسعين و ثلاثمائة.

۲۹/۱۰: و أخبرني أبو الوليد الدررندی أنه سمعه منه قال لي أبو الوليد، أخبرنا الغنجار قال: توفي أبو القاسم ببغداد بعد ما انصرف من الحج، في صفر سنة تسع و أربعين و ثلاثمائة.

۱۴۸/۱۰، ۳۶۴: [قرأت بخط أبي عبدالله الغنجار الحافظ البخارى: توفي أبو محمد عبد الصمد بن محمد البخارى بالدينور سنة ثمان و ستين و ثلاثمائة]

۴۳/۱۱: [قرأت بخط أبي عبدالله الغنجار الحافظ البخارى: توفي أبو محمد عبد الصمد بن محمد البخارى الدينور سنة ثمان و ستين و ثلاثمائة، ۲۵۱/۱۲. موارد متعددى مطلب از خطيب به نقل از غنجار در تاريخ دمشق نقل شده كه خواهيم آورد.

انساب سمعانی

ابوسعبد عبدالکریم بن محمد سمعانی (م. ۵۶۲ هـ. ق) یکی از چهره‌های برجسته خاندان سمعانی است که جد آنان از مذهب حنفی دست شست و به مذهب شافعی درآمد. این خانواده شهرت زیادی دارند، به ویژه او ابوسعبد عبدالکریم که نقش مهمی در حفظ تاریخ و رجال این دوره دارد. آثار او مانند *الانساب* و *التحبير* در حفظ شرح حال رجال این دوره، بسیار مهم است و به خصوص در تاریخ و جغرافیای نواحی خراسان و حتی فراتر از آن، دیگر شهرهای شرق، اثری بسیار برجسته است. ویژگی مهم این اثر، استفاده از

تاریخ‌های محلی بسیاری است که بیشتر آن‌ها از میان رفته و تنها تعداد انگشت شماری برجای مانده است. یکی از این آثار، همین *تاریخ بخارای ابوبکر غنجار* است.

مواردی که از وی در *الانساب* یاد می‌شود، شامل دو بخش است. بخشی اختصاص به اطلاعی در وی و اشاره به این است که از فلان شخص حدیث شنیده یا فلان شخص از وی حدیث شنیده است. بنابراین هر چند ممکن است این موارد را از *تاریخ بخارای او* گرفته باشد، مشتمل بر مطلب توضیحی خاصی نیست. مواردی هم وجود دارد که او اطلاع خاصی را درباره شخصی یا نکته‌ای بیان می‌کند. این احتمال بسیار قوی است که سایر اطلاعات فراوان وی درباره بخارا هم از این اثر باشد، جز این که از غنجار نامی به میان نیاورده است.

سمعانی در ۴۲/۷ درباره ابومحمد عبدالملک بن عبدالرحمن ... بن فضاله سیاری گفته است که از مردمان بخارا بود و کتاب *تاریخ بخارای ابوعبدالله محمد بن احمد غنجار* را از خود مؤلف روایت کرده است.^{۲۵} این اطلاع خاصی است که او از این کتاب می‌دهد. سمعانی در ذیل مدخل «سامانی» مطلبی را از غنجار به واسطه ابوالعباس مستغفری صاحب *تاریخ نسف* نقل می‌کند. این که تصور کنیم همه موارد نقل شده با واسطه او بوده، قدری دشوار و ناپذیرفتنی است. به خصوص که در موارد دیگری که از غنجار نقل می‌کند، هیچ اشاره‌ای به این نکته ندارد. این موارد که از او یاد می‌شود یا مطلبی از وی نقل می‌گردد به شرح زیر است:

۱۰۵/۱: درباره ابوبکر عبدالله بن محمد بن علویه ابهری قاضی شاش آمده است: ذکره

غنجار فقال: الابهري سكن بخارا و كان يتولى عمل المظالم بخراسان، و كان كذابا، و مات

على باب الشاش في سنة ۳۴۲.

۱ / ۳۸۳، ۳۸۵؛ ۲/۹۷.

۲/۲۰۲، ۲۷۶، ۳۱۱، ۳۲۸.

در ۱۰۷/۲ ذیل مدخل بخاری می‌گوید: تاریخ آن را ابو عبدالله محمد بن احمد بن سلیمان غنجار نوشته و «احسن فی ذلك».

در ۲۰۳/۲، در ۴۰۵/۲ درباره محمد بن سلام بن فرج بیکندی می‌گوید: اسم والده سلام علی التخیف، هكذا ذكره غنجار فی تاریخه.

۱۹۷/۳: و قال الحافظ غنجار: توفی اسحاق بن محمد بن حمدان الخطیب یوم الجمعة اول یوم من ذی القعدة سنة ۳۹۵.

۲۸۹/۳، ۲۹۰، ۳۶۸، ۳۸۱، ۳۹۷؛ ۱۴/۴، ۴۰، ۵۶. در این صفحه و صفحه ۵۷ درباره ابواحمد علی بن محمد بن عبدالله محمد مروزی حبیبی می‌گوید: قال غنجار: دخل الحیبی بخارا فی المحرم سنة ۳۰۵ و خرج من بخارا الی مرو فی ربیع الاخر سنة ۳۵۱ و مات بمرور الجمعة لثلاث عشرة لیلة بقیة من رجب سنة ۳۵۱.

۹۷/۴، ۱۱۶، ۲۱۶، ۲۸۷، ۱۸/۵، ۳۳، ۹۱، ۱۶۰، ۲۰۹، در این جا آمده است: و من القدماء ابو رجاء احمد بن داود بن محمد الخنبونی، قال غنجار: هو من قرية خنبون العلیاء، یروی عن ابی صفوان اسحاق بن احمد السلمی و ابراهیم بن اسماعیل و علی بن الحسین بن عاصم و روی عنه ابوبکر محمد بن ابراهیم بن یعقوب الکلاباذی.

در ۲۰۷/۵ مطلبی از کتاب تاریخ بخارا به این شرح نقل می‌کند: ذکر ابو عبدالله الغنجار، قال: ولد ابوبکر بن خنب ببعداد فی سنة ۲۶۶ و دخل بخاری سنة ۲۸۷ و مات ببخاری یوم السبت رجب سنة ۳۵۰ و صلیت علی جنازته. جمله اخیر چه بسا به این معنا است که او هم بر وی نماز خوانده است و این در حالی است که اگر چنین معنایی داشته باشد، او در آن وقت سیزده ساله بوده است.

در ۲۵۱/۵ درباره ابن خیاطی می‌گوید: روی عنه ابو عبدالله محمد بن احمد الغنجار،

قال: و توفی بسمرقند فی ذی القعدة سنة ۳۵۳.

۲۶۰/۵، ۳۲۴، ۳۳۶/۶، ۳۵۹ در آن جا آمده است: ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالرحمن بن سابور دغولی سرخسی، عم ابوالعباس الدغولی، هکذاه ذکره غنجار فی تاریخ بخاری و قال: قدم بخاری و حدث بها.

۲۸۸/۶: [زرنجر] منها ابو سلیمان داود بن طلحة بن قابوس الزرنجری، قال غنجار: من اهل زرنکری، یروی عن ابی عمران موسی بن نصر الثقفی البغدادی و محمد بن سلام البیکندی و عبدالله بن ابی حنیفة الدبوسی و غیرهم، روى عنه ابواسحاق بن المهتدی بن یونس البخاری.

۲۹۴/۶، ۳۲۴: در اینجا ذیل لقب زنبقی گوید: و المشهور بهذه النسبة عمرو بن محمد بن جعفر زنبقی بصری، یروی عن ابی عبیده معمر بن المثنی، روى عنه البخاری، قال الخطیب: رأیته بخط غنجار مضبوطاً. ۲۶.

۲۰/۷، ۲۶.

در ۴۲/۷ درباره ابومحمد عبدالملک بن عبدالرحمن ... بن فضاله سیاری [سیاری] گفته شده که از مردمان بخارا بوده و کتاب تاریخ بخارای ابوعبدالله محمد بن احمد غنجار را از خود مؤلف روایت کرده است.

در ۲۶/۷ ذیل مدخل سامانی، مطلبی درباره سامانیان آمده و در آن مطلبی از تاریخ بخارای غنجار نقل شده است که بسا همه آن از همین کتاب باشد. سمعانی در آن جا مطالبی را در تاریخ سامانیان باید از مآخذ مختلف نقل کرده باشد که دست کم به کتاب حاکم نیشابوری و غنجار اشاره می کند. کذا قاله الحاکم ابوعبدالله الحاکم. سپس مطلبی از غنجار نقل می کند. آن هم نه مستقیم، بلکه از کتاب مستغفری [شاید تاریخ نسف] با این عبارت: ذکر ابوعبدالله بن احمد بن محمد الغنجار فیما ذکر عنه ابوالعباس المستغفری ان

فتح استیجاب.

۸۴/۷، ۱۵۵، ۶۹/۸، در این جا آمده است: هذه النسبة [الشخاخی] الى شخاخ و هى قرية من قرى الشاش، منها ابو محمد عبدالرحمن بن محمد البخارى الشخاخی، قال غنجار: سكن الشاش فى قرية يقال لها شخاخ، يروى عن محمد بن اسماعيل البخارى و عجيف بن آدم و عبيدالله بن اسماعيل و توفى فى شهر ربيع الاخر سنة ۳۲۳ بالشاش.

۲۴۶/۸، ۲۸۵، ۲۸۶، ۶۷/۹

۱۰۹/۹: در این جا آمده است: ابو عبد الرحمن بن ابى الليث عبدالله بن عبيدالله ابن سريج الشيبانى الطهمانى البخارى من اهل بخارا... قال غنجار: كان من اهل العدالة و الصدق وله كتب كثيرة مصنفه يروى عن ابيه و عبدالله بن عبدالرحمن الدارمى.

در ۵۰/۱۰ - ۵۱: ذیل مدخل الغشیدی آمده است: این نسبت به غشیدی یکی از قرای بخاری است. من خودم غیشتی شنیدم. نمى دانم همان است یا نه. اما من این صورت را در تاریخ بخاری حافظ غنجار دیدم.

۱۷۱/۱۰، ۱۷۶: ابوموسى عمران بن القطن الفرخشى، قال غنجار: من قرية فرخشة، يروى عن عبيدالله بن موسى و ابى نعيم فضل بن دكين و يعقوب بن ابراهيم و العلاء بن عبد الجبار المكى ... روى عنه ابو عبدالله محمد بن صحاف بن خزيمه الضحاك و عبدالله منيع بن سيف و جماعة من اهل بلده.

۳۳۴/۱۰، ۳۴۵: در این جا آمده است: قال غنجار فى تاريخ بخارا: هو محمد بن صالح بن محمد بن السمح بن صالح بن هاشم بن عريب التحطانى المالکى المعافرى الاندلسى، كان فقيها حافظا، جمع تاريخ لاهل الاندلس، روى عن محمد بن رفاعة و محمد بن وضاح و ابراهيم بن الفراز و الحسن بن سعد و أحمد بن حزم و القاسم بن أصبغ الأندلسيين، و

سمع بالشام خيثمة بن سليمان الأذربلسي، و بيغدا إسماعيل بن محمد الصفار، ذكره أبو سعد الإدريسي في تاريخ سمرقند فقال: أبو عبدالله الفقيه القحطاني، قدم علينا سمرقند قبل الخمسين و ثلاثمائة و كتب بها عن مشايخنا، و أكثر عنهم، و جمع تاريخا للاندلسيين سمعناه بسمرقند، و كان من أفاضل الناس و من ثقاتهم، جمع من الحديث شيئا لا يوصف من مشايخ الأندلس و المغرب و الشام و الحجاز / و العراق و الجبال و خراسان و ماوراءالنهر، و مات - رحمة الله - ببخارا في نيف و سبعين و ثلاثمائة. [سپس چند سطر از تاريخ نيشابور حاكم درباره وي نقل کرده و در پايان مي نويسد:] قال غنजार: توفي ابو عبدالله الاندلسي ببخارا سنة تسع و سبعين و ثلاثمائة. [بخشي از اين سخن غنजार درباره معافري اندلسي در نفع الطيب ۲/۲۹۰ آمده است]

۴۷۰/۱۰.

۱۴۴/۱۱: ابونصر الليث بن عبدالله بن عمرو بن حفص الكماري، قال غنजार: هو من قرية كماري، يروي عن الياس بن كرام البخاري، روى عنه ابو عمرو احمد بن محمد بن عمر المقرئ، و توفي في المحرم سنة ۳۳۱.

۹۱/۱۲: در اين جا آمده است: المجبسي بفتح الميم و ضم الجيم و سكون الباء الموحدة و في آخرها السين المهملة، هذه النسبة، إلى مجبس، و هي قرية من قرى بخارا، و لا أدري هي السابق ذكرها أم غيرها؟ و الله أعلم، ذكر الذي قبل هذا أبو كامل البصيري في كتابه، و ذكر هذا من غير التاء غنजार في تاريخه و قال: أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن هاشم المجبسي، من قرية مجبس، روى عن سعيد بن أيوب عن ابن أبي ابراهيم الجويباري و أبي عبدالله بن أبي حفص، روى عنه خلف بن محمد بن اسماعيل الخيام.

۹۴/۱۲، ۱۱۳، ۱۹۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۹۳، ۳۱۸: در اين جا آمده است: أحمد بن توبة

الغازی المطوعی السلمی الزاهد، من أهل مرو أيضا، و هو أحد الزهاد، و یروی عن ابن المبارک، الا انه لم یتهدف للتحديث، و كان یقال: أنه مستجاب الدعوة و فتح إسیجاب فی أربعین رجلا، و بها أولادهم یعرفون بأولاد الأربعین یشار إلیهم [فی البلد]، و قال غنچار صاحب تاریخ بخارا: سكن بیکند و مات بها، یروی عن ابن المبارک و إبراهيم بن المغيرة و أن عیینة و حرملة بن عبدالعزیز بن [الربیع بن] سبرة، روى عنه إسحاق بن منصور و عبد الله بن أحمد بن شویبه و یحیی بن المثنی.

ابوالعباس محمد بن محمد بن السن بن... هارون بن مهدی بن ابی جعفر منصور با توضیح این که از اهل بغداد بود که به ماوراءالنهر آمده است، می‌افزاید: قال غنچار: توفی ابوالعباس بفرغانة فی سنة ۳۵۷.

۵۲۲/۱۲: قال غنچار فی تاریخ بخارا: أبوبکر محمد بن إبراهيم بن أحمد الفقیه البصیر، من درب میدان، روى عن أبی بکر بن حرث و علی بن موسی القیسسی و غیرهما، توفی فی غرة ذی القعدة سنة تسع و ثلاثین و ثلاثمئة، و قال: أبو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن بشیر المیدانی، من درب میدان، روى عن التقنبی و سعید بن منصور و یحیی بن یحیی و محمد بن سلام و غیرهم، روى عنه أبو عصمة أحمد بن محمد بن أحمد الیشکری و أبو علی الحسین بن الحسین البزار، توفی لیلة الأحد لثلاث یقین من ربیع الأول اثنتین سنة.

۴۷/۱۳ - ۴۸: ذیل مدخل «النحلی» آمده است: بفتح النون و سکون الحاء المهملة، هذه النسبة الی قرية من قرى بخارا یقال لها: النحل، و المنتسب الیها منیح بن سیف بن الخلیل البخاری النحلی، حدث عن المسیب بن اسحاق و أحمد ابن حفص و المختار بن سابق و

محمد بن سلام و حبان بن موسی، روی عنه ابنه عبدالله بن منیج النحلی، ذکر حدیثه غنجار فی تاریخ بخارا فقال: عبدالله بن منیج النحلی من قرية النحل، و مات فی سنة أربع و ستین و مائتین و ابنه أبو عبدالرحمن عبدالله بن منیج النحلی، روی عن أبیه و أبی عبدالله بن أبی حفص و أبی طاهر المقدسی و ابن إشکاب و سعید بن مسعود، یروی عنه اللیث بن علی بن یحیی الأذیب، و توفی فی المحرم سنة سبع عشرة و ثلاثمائة.

۱۶۸/۱۳ - ۱۶۹: ذیل مدخل «النقبونی» آمده است: بفتح النون و القاف و ضم الباء الموحدة، بعدها الواو و فی آخرها النون، هذه النسبة الی نقبون، و هی قرية من قرى بخارا یقال لها: نکبون، و سأعید ذکرها فی النون مع الکاف، و کتبت هاهنا لکی لا یظن أحد أنهما قریتان، و کلاهما قرية واحدة، منها أبو العباس جعفر بن محمد بن المکی بن حجر النقبونی، من أهل هذه القرية، یروی عن محمد بن المنذر الهروی و محمد ابن خالد بن حفص البیکندی و محمد بن یوسف بن مطر و أبی بکر السعدانی و غیرهم، روی عنه غنجار، قال: و توفی فی أول شهر رمضان سنة أربع و سبعین و ثلاثمائة. ۱۹۸/۱۳، ۲۶۵، ۲۶۹.

معین الفقراء درباره نسب سامانیان مطلبی نوشته و در آغاز آن آورده است:

چنان که صاحب انساب رحمة الله فرموده است و از حافظ غنجار رحمة الله

نقل کرده، مکتوب خواهد شد.

سپس نام شاهان سامانی و تاریخ‌های آنان را بیان می‌کند. پیش از این اشاره کردیم که در ذیل مدخل سامانی، مطلبی از غنجار به واسطه مستغفری نقل شده است. برداشت ملازاده این است که آن مطالب همه از غنجار بوده است، در حالی که دست کم نکته‌ای از حاکم نیشابوری [تاریخ نیشابور] هم در آن نقل می‌شود. عبارت سمعانی عربی است که ملازاده فارسی شده آن را می‌آورد. به هر حال، بی‌فایده نیست که عین عبارت ملازاده که

او تصور می‌کند مربوط به غنجار است، در این جا بیاوریم:

المشهور منهم الامیر العالم العادل الناصح للرعیة ابو ابراهیم اسمعیل ابن احمد بن سامان، مولی امیرالمؤمنین رحمة الله، کتب الحدیث فی الغزو و العدل و حرمة اهل العلم و تقویتهم مشهوره معروفه، ولادت حضرت او در فرغانه است، در شوال سنه اربع و ثلاثین و مأتین (۲۳۴) و وفات او در بخاراست، در صفر سنه خمس و تسعین و مأتین (۲۹۵) و مدت حیات او شصت و یکسال بوده است، و او از اولاد بهرام چوبین است. منقولست که سلطان اسمعیل روزی سوار شد با خدم و حشم، و مؤذن بر مناره بانگ نماز آغاز کرد، سلطان با خود گفت: حضرت خداوند را عز و جل یاد کنند و من مرکب رانم بی ادبی باشد، عنان بازکشید و توقف فرمود، و جواب بانگ نماز گفت، بعد از وفات او را بخواب دیدند، و از حال او پرسیدند، فرمود: خداوند سبحانه مرا آمرزیده است، با آن تعظیم و تواضع که کردم و والد او الامیر احمد ابن سامان هم عالم بوده است و حدیث از سفیان بن عیینه و اسمعیل بن عیینه و یزید بن هرون و غیر ایشان روایت می‌کند و وفات او در فرغانه است، در سنه خمسین و مأتین (۲۵۰) و سلطان اسمعیل را دو برادر بود، یکی ابوالحسن نصر ابن احمد و او نیز عالم بود و از اهل حدیث، وفات او در جمادی الآخره سنه تسع و سبعین و مأتین (۲۷۹) بوده است و برادر دیگر ابو یعقوب اسحق بن احمد حاکم بخارا بود و او نیز از اهل علم بود، وفات او در قهندز بخارا بود در حالتی که محبوس بود، در صفر سنه احدی و ثلاثمائه (۳۰۱) و فرزند پادشاه اسمعیل، ابونصر احمد بن اسمعیل را غلامان او شهید کردند در فربر بر کنار جیحون در جمادی الآخره سنه احدی و ثلاثمائه (۳۰۱) و وفات ابوالحسن نصر بن احمد بن اسمعیل نبیره پادشاه اسمعیل در شب پنجشنبه رجب احدی و ثلاثین و ثلاثمائه (۳۳۱) و مدت ولایت او سی سال و یکماه و چهار

روز بوده است و وفات ابو محمد نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل در روز دوشنبه ربیع‌الآخر سنه ثلث و اربعین و ثلثمائه (۳۴۳) بوده است و وفات ابو الفوارس عبدالملک بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل در روز چهارشنبه شوال سنه خمسین و ثلثمائه (۳۵۰) بوده است و وفات ابوصالح منصور ابن نوح بن نصر در شوال سنه خمس و ستین و ثلثمائه (۳۶۵) بوده است و وفات ابوالقاسم نوح بن منصور بن نوح در رجب سنه سبع و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۷) بوده است و مدت ولایت او بیست و یکسال و نه ماه، مگر چند روز، و بعد از او هم باشارت او خطبه بنام فرزند او ابوالحارث منصور بن نوح خواندند، از ذوالقعدة سنه سبع و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۷) و در نظم، سلاطین سامانیه را جمع کرده‌اند.

نظم:

نه تن بودند از آل سامان مشهور / هر یک بولایتی و شهری مذکور
 اسمعیلی و احمدی و نصری / دو نوح و دو عبدالملک و دو منصور
 در نظم، دو عبدالملک گفته است، اما در کتاب انساب یکی مذکورست و گفته‌اند صد
 و بیست سال کمابیش، سلطنت در خاندان آل سامان بوده است.^{۲۷}

تاریخ دمشق

ابن عساکر (م. ۵۷۱ ه. ق) در تاریخ دمشق در مواردی، عبارت «قرأت بخط ابی عبدالله الغنجار البخاری» را آورده است. از جمله: ۲۵۹/۳۶؛ ۱۸۸/۸؛ ۱۷۵/۱۲؛ ۲۳۷/۱۳؛ ۳۱۰/۲۲؛ ۳۸۷/۲۳؛ ۳۹۳؛ ۳۱۶/۲۹؛ ۳۱۸؛ ۳۱۹؛ ۳۴۷/۳۱؛ ۱۸۵/۳۶؛ ۱۸/۳۸؛ ۱۹؛ ۳۵۱/۴۰؛ ۱۸۵/۴۲ [در طریق حدیث منزلت]؛ ۳۸۹/۴۸؛ ۴۳۴؛ ۵۵/۵۲؛ ۵۶؛ ۶۱؛ ۶۷؛ ۶۸؛ ۷۹؛ ۸۵؛ ۹۵ [چندین روایت در شرح حال محمد بن اسماعیل بخاری صاحب صحیح که به طور قطع در

کتاب تاریخ بخارای او بوده است؛ [۲۴۶/۵۴؛ ۶۸/۵۵؛ ۳۳۱/۵۶، ۱۵/۶۵، ۱۹.

این نقل‌ها بیشتر در منابع بعدی که در شرح حال بخاری نوشته شده، آمده است که برای نمونه می‌توان به *تعلیق‌التعلیق* ابن حرج، جلد پنجم، اشاره کرد. همان‌گونه که اشاره شد از مواردی که تنها در یک صفحه از تاریخ دمشق: ۸۹/۵۲ درباره شرح حال محمد بن اسماعیل بخاری آمده است، می‌توان گفت که کتاب غنجار، منبعی مهم درباره زندگی محمد بن اسماعیل بخاری است.

مواردی که مطلب مستقیمی از وی نقل شده، عبارت هستند از:

۱۲۷/۸: أبو عبدالله محمد بن أحمد بن محمد بن الغنجار، ناخلف بن محمد قال: سمعت

أبا علي الحسن بن الحسين البزاز يقول: سمعت محمد بن حميدة بن فروة يقول: سمعت أبا ن

جاء قتيبة بن سعيد يقول: الحافظ بخراسان إسحاق بن راهويه ثم عبدالله بن عبدالرحمن

السمرقندی ثم محمد بن اسماعيل رواها الخطيب عن هناد.

۱۸۹/۸: قرأت علي ابي محمد السلمى، عن ابي بكر الخطيب، قال: قرأت بخط أبي

عبدالله الغنجار البخارى سمعت أبا صالح خلف بن محمد يقول توفي حامد بن سهل سنة

سبع و تسعين و مائتين. ۴۱۵/۲۷: أخبرنا أبو الحسن علي بن احمد بن الحسن، أنا هناد بن

ابراهيم بن محمد النسفي، أنا أبو عبدالله بن أحمد بن محمد بن سليمان بن كامل الغنجار

الوراق، قال: توفي أبو عبدالرحمن عبدالله بن حماد الآملي في ربيع الآخر سنة تسع و ستين

و مائتين.

۲۵۹/۳۶: محمد بن عمر بن بكير المقرئ: قرأت بخط أبي عبدالله الغنجار الحافظ

البخارى: توفي أبو محمد عبد الصمد بن محمد البخارى بالدينور سنة ثمان و ستين - يعنى

و ثلاثمائة.

۲۴۲/۱۴۳: عمّار بن محمّد بن مخلد بن جبیر بن عبدالله أبوذّر التمیمی، سکن بخاری، و حدث بها عن یحیی بن محمد بن صاعد، و أبی حامد محمّد بن هارون الحضرمی، و أحمد بن اسحاق بن البهلول، و ... روى عنه: أبو عبدالله محمد بن أحمد الغنجان، و الحاکم أبو عبدالله البیّعی النیسابوری، و جماعة من أهل خراسان، و ماوراء النهر. و قال الغنجان: هو عمّار بن محمد بن مخلد بن جبیر بن عبدالله بن إسماعیل بن سعد بن ربیعہ بن کعب بن مرة بن غالب بن صعصعة بن ناجية بن عقل بن محمد بن سفیان بن مجاشع بن دارم بن مالک بن حنظلة بن عمرو بن تمیم بن مرّ بن أدّ بن طابخة بن الیاس بن مضر. قال الخطیب: و أنا أبو الولید الحسن بن محمّد الدّریندی، أنا أبو عبدالله محمد بن احمد بن محمّد بن سلیمان الحافظ - ببخاری - قال: توفی أبوذّر عمّار بن محمّد بن مخلد التمیمی البغدادی - ببخاری - يوم الثلاثاء الحادی عشر من صفر سنة سبع و ثمانین و ثلاثمائة. قال الخطیب: و هذا أصحّ من الأول، و الله أعلم.

معجم البلدان

یاقوت حموی (م. ۶۲۶ هـ. ق) که شرح حالی برای وی در معجم الادباء آورده است و پیش از این بیان شد، در معجم البلدان در مواردی به عنوان «راوی از فلان شخص» یا «فلان شخص از او روایت کرده» از او یاد می کند: ۵۸/۱، ۳۵۶، ۴۱۶. در ۴۱۹/۱ درباره ابوحاتم محمد بن احمد بن حبان آمده است: و ذکر ابو عبدالله الغنجان الحافظ فی تاریخ بخاری انه مات بسجستان سنة ۳۵۴ و قبره بیست معروف یزار الی الآن. در آغاز همین عبارت، نام دقیق وی را به نقل از غنجان آورده است: ابوحاتم محمد بن حبان بن معاذ بن معبد بن سعید بن شهید التمیمی، کذا نسبه ابو عبدالله محمد بن

احمد بن محمد البخاری المعروف به غنجار.

در ۴۴۹/۲ درباره حسن بن محمد بن علی بن محمد صوفی بلخی معروف به دربندی می‌گوید که وی در طلب حدیث تا اسکندریه رفت. خطیب از وی نقل‌هایی دارد گاه به اسم و گاه بدون اسم و نوشته است: حسن بن ابی بکر اشقر به من گفت و او کسی است که تاریخ بخارا را نزد دربندی خوانده است:

هم‌چنین در ۳۵۹/۲؛ ۳۷۸/۳؛ ۵۷/۵ به عنوان راوی یا مروی عنه یاد می‌شود.

تاریخ الاسلام ذهبی

شمس‌الدین ذهبی (م. ۷۸۴) در تاریخ الاسلام در موارد فراوانی از وی به عنوان شیخ یا شاگرد یاد می‌کند. برخی از موارد نقل یک عبارت از تاریخ بخارا و برخی تنها اشاره به شاگردی یا استادی غنجار برای عالمان و محدثان است. به نظر می‌رسد وی بیشتر از منابع پیش از خود مانند تاریخ بغداد و یا انساب سمعانی از غنجار نقل کرده است.

۷۶/۱۰: قال غنجار فی تاریخه: ثنا ابوحفص احمد بن احمد بن حمدان، ثنا ابوسهل

محمد بن عبدالله بن سهل، ثنا السری بن عباد المروزی، اخبرنی ابوجعفر محمد بن شقیق

البلخی الزاهد، سمعت ابی یقول: لقیتم العلماء و اخذت من آدابهم.

۸۴/۱۰، ۵۰/۱۴، ۳۸/۱۵، ۳۶۱/۱۶: قال غنجار: و کان له [محمد بن سلام] مصنفات فی

کل باب من العلم، [و همین عبارت در تذکرة الحفاظ: ۴۲۲/۲] و کان بینہ و بین ابی

حفص احمد بن حفص مودة و اخوة و کل واحد منهما مخالف للآخر فی المذهب [همین نقل

در تهذیب الکمال: ۱۲۰۸/۳]: و قد دخل ابن سلام خوارزم مع غنجار، و سمعا بها من

عبدالکریم بن الاسود البصری و المغیره بن موسی.

۳۳/۱۸: ذهبی در این جا شرح حال مفصلی از احمد بن اسحاق بن حصین، ابواسحاق

سلمی بخاری معروف به سرماری - محلی در بخارا - دارد که دوبار نام غنجار را در این نقل‌ها می‌آورد. احتمال می‌رود، مطالب بیشتری از وی در این شرح حال گرفته باشد: *أخبرني أبو عليّ بن الخلال، أنا جعفر الهمداني، أنا أبو طاهر السلفي، أنا المبارك بن الطيوري، و أبو عليّ البردانيّ قالوا: أنا هناد النّسفيّ، أنا محمد بن أحمد غنجار: سمعت أبا بكر محمد بن خالد المطوّعيّ: سمعت أبا الحسن محمد بن إدريس المطوّعيّ البخاريّ: سمعت ابراهيم بن شماس يقول: كنت أكتب أحمد بن إسحاق السّرماريّ، فكتب إليّ: إذا أردت الخروج الى بلاد الغزّة في شراء الأسرى فكتب إليّ. فكتب إليه فقدم الي سمرقند فخرجنا [آن‌گاه حکایت مفصّلی نقل کرده و در ادامه می‌نویسد: و به إلی غنجار: ثنا أبو عمرو أحمد بن محمد المقرئ: سمعت بكر بن منير يقول: رأيت أحمد السّرماريّ، و كان ضخما، أبيض الرأس و اللّحية. و مات بقرته سرماری، فبلغ كراء الدّابة من المدينة إليها عشرة دراهم. و خّلف ديونا كثيرة، فكان غرماءه ربّما يشترون من ماله حزمة القصب من خمسين درهما الي مائة درهم حبّا له. فما رجعوا حتّى قضوا ديونه. و به [یعنی باز هم از غنجار]: سمعت أبا نصر أحمد بن أبي حامد الباهليّ: سمعت أبا موسى عمران بن محمد المطوّعيّ: سمعت أبي يقول: كان عامود السّرماريّ ثمانية عشر منّا. فلما شاخ جعله اثني عشر منّا. و كان يقاتل بالعامود. و نقل دیگر تا آن‌جا که می‌نویسد: توفيّ سنة اثنتين و أربعين.*

درباره این شخص یعنی احمد بن اسحاق سرماری نقلی هم در *اکمال تهذیب الکمال* (۱۹/۱) بدین شرح آمده است: *قال الغنجار: كان عبدالله بن طاهر مشتاق إلی السّرماري، فكلّموه في المضي إليه فلم يجب، فلما أكثروا عليه مضى إلی سابور، فدخل الحاجب و أعلم صاحب خراسان به فأدخله، فلما نظر ابن طاهر اليه مد يديه كليهما، و وسع بين رجليه و هو على السرير فعانقه بيديه و رجليه و جعل يبكي، فأطال المقام، قال أوصني،*

فأوصاه بكلام. قال غنجان: ولما مات بلغ كراء الدابة من المدينة الى قريته سرمارى عشرة دراهم و زيادة، و خلف ديونا كثيرة، فكان غرماؤه يشترون من ماله الحزمة الواحدة من القصب من خمسين درهما إلى مائة درهم حباله و رغبة فى قضاء ديونه، فما رجعوا من جنازته حتى قضا ديونه.

٣٤١/١٨: قال غنجان فى تاريخه: نا احمد بن ابى حامد الباهلى، ثنا حفص بن برخاش الكشى، قال: كان شيخنا يحيى بن عبدالقادر مريضا، فعاده عبد بن حميد، فبكى، و قال: لا ابقانى الله بعدك يا ابا زكريا. قال: فماتا جميعا. مات يحيى، ثم مات عبد اليوم الثانى فجأة من غير مرض. و رفعت جنازتهما فى يوم واحد.

٤٧٨/١٨: أنا ابن الخلال، أنا جعفر، أنا السلفى، أنا أبو عليّ البرداني، أنا هناد السلفى، أنا غنجان فى «تاريخه»: ثنا أحمد بن أبى حامد الباهلى، سمعت بكر بن منير بن خليل: سمعت محمد بن الهيثم البجليّ ببخارى يقول: كان ببغداد قائد من بعض قواد المتوكّل، و كانت امرأته تلد البنات. فحملت المرأة مرة، فحلف زوجها: إن ولدت هذه المرأة بنتا فأنتى أقتلك بالسيف. فلما قربت ولادتها و جلست القابلة، ألتقت المرأة مثل الجريب و هو يضطرب، فشقوقه، فخرج منه أربعون ابنا، و عاشوا كلهم قال محمد بن الهيثم: و أنا رأيتهم ببغداد ركبانا خلف أبيهم. و كان اشترى لكل واحد منهم ظئرا. قال بكر بن منير: حضرت مجلس محمد بن اسماعيل البخارى، فأخبره والدى بما حكى لنا محمد بن الهيثم فقال: اكتبوا عنه، فإنه رجل صدوق مستور. قال غنجان: توفى سنة تسع و أربعين و مائتين.

٢٤٣/١٩، ٢٤٥/١٩: قال غنجان: ثنا أبو عمرو أحمد بن محمد المقرئ، ثنا محمد بن يعقوب بن يوسف البيكندى: سمعت على بن الحسين بن عاصم البيكندى يقول: قدم علينا

محمد بن إسماعیل، فاجتمعنا عنده ليلة، فقال بعضنا: سمعت إسحاق بن راهويه يقول: كأنني انظر إلى سبعين ألف حديث من كتابي. فقال محمد: أو تعجب من هذا؟ لعل في هذا الزمان من ينظر إلى مائتي ألف حديث من كتابه. قال: وإنما عنى به نفسه.

۲۶۰/۱۹: و قال غنجار: سمعت أبا عمرو أحمد بن محمد المقرئ: سمعت بكر بن منير يقول: كان محمد بن إسماعيل يصلي ذات ليلة، فلسعه الزنبر سبع عشرة مرة، فلما قضى الصلاة قال: انظروا أيش آذاني.

۷۵/۲۰.

۱۲۸/۲۰: و قال غنجار في تاريخه: ثنا ناصر بن محمد الأزدي بكرمينية: سمعت أبا يعلى الموصلي يقول: رحلت إلى البصرة، فبينما نحن فس السفينة إذا برجل يسأل رجلا: ما تقول في رجل حلف بالطلاق أنك تحفظ مائتا ألف حديث؟ فأطرق رأسه ثم قال: اذهب يا هذا و أنت بار في يمينك. فقلت: من هذا؟ فقيل لي: أبو زرعة الرازي ينحدر إلى البصرة.

۴۶۱؛ ۱۴۸/۲۱: قال غنجار البخاري: سمعت محمد بن موسى الرازي: سمعت الحارث بن أسامة يقول: لى ست بنات، أكبرهن بنت سبعين سنة، و أصغرهن بنت ستين سنة. و ما زوجت واحدة منهن لأنى فقير، و ما جاءنى إلا فقير، فكرهت أن أزيد فى عيالى. و إننى وضعت كفى على هذا الوتد منذ نيف و ثلاثين سنة، مخافة أن لا يجدوا ما يكفونى فيه. رواها على بن محمد الرازي الطبيب، عن محمد بن موسى أيضا. توقى فى يوم عرفة سنة اثنتين و ثمانين، عن سبع و تسعين سنة.

۹۸/۲۲؛ ۲۲۶/۲۴؛ ۳۴۷/۲۵؛ ۶۱/۲۶؛ ۱۷۰، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۷۷، ۶۱۷؛ ۱۱۰/۲۷،

۱۵۱، ۲۶۵، ۳۲۱، ۳۲۴؛ ۳۰۰/۲۸؛ ۵۱/۳۰؛ ۳۹۴، ۳۹۸؛ ۱۹۰/۳۱؛ ۳۱۰؛ ۴۷۹/۳۶.

ذهبی در تذكرة الحفاظ چند نمونه نقل از تاریخ بخارای غنجار دارد که به یکی از آنها

در متن درباره شرح حال محمد بن سلام بیکندی اشاره کردیم. نقل دیگر در شرح حال عبدالله بن شریح شیبانی بخاری است که ذهبی پس از چند نقل درباره وی می‌گوید: *انما علققت هذا من تاریخ غنجار و لم یؤرخ موته*. [تذکره الحفاظ: ۵۸۸/۲، سیر اعلام النبلاء: ۴۱/۱۳] و نقلی دیگر در ۶۷۵/۲ و چنین است در سیر اعلام النبلاء، ۵۸۸/۲؛ ۶۵۹/۱۰؛ ۸۵/۱۱؛ ۳۰۰/۱۲؛ ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۶، ۴۴۱، ۴۴۷، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۴، (شرح حال بخاری)، ۳۹/۱۳؛ ۴۱، ۲۷۷؛ ۴۲۵؛ ۱۴/۱۴؛ ۸۰/۱۵؛ ۵۱۷، ۵۲۴، ۴۸/۱۶، ۷۰، ۲۰۴، ۲۹۱، ۳۲۸، ۴۶۶، ۴۸۱؛ ۳۰/۱۷؛ ۲۵۳؛ ۳۰۴/۱۷ [شرح حال غنجار]، ۱۷۷/۱۸، ۲۵۷، موارد مشابهی در میزان الاعتدال نیز آمده است.

منابع دیگر

ابن حجر چند مورد از این کتاب را در فتح الباری در شرح صحیح بخاری نقل می‌کند: مقدمه: ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۷، ۴۹۲، ۴۹۴؛ ۲۲۸/۸، ۴۷/۱۱؛ ۱۳، ۴۴۷. همین‌طور در الاصابه: ۴۳۶/۱ حدیث شگفتی به وسیله جابر بن عبدالله عقیلی از بشر بن معاذ اسدی نقل شده است که ابن حجر، جابر را متهم می‌کند و سپس به نقل از غنجار می‌نویسد: *قال غنجار فی تاریخه: نفاه الأمير خالد بن أحمد من بخاری، لأنه ادعی أنه سمع الحسن البصری یقول: لما ولدت حملت إلی النبی ۶*.

ابن کثیر در البدایة و النهایة: ۶۷/۱۱ درباره شرح حال محمد بن عیسی بن سوره سلمی ترمذی (متوفای ۱۳ رجب ۲۷۹).
بغیه الطلب فی تاریخ حلب: ۱۳۹۵/۳.

در الجواهر المضئیه (از محیی الدین ابومحمد عبدالقادر قرشی حنفی، متوفای ۷۷۵ هـ ق) چندین بار، مطالبی از وی نقل می‌شود که از طریق منابع دیگر، مانند خطیب بغدادی یا

ذهبی است. بنگرید به: ۴۰۰/۱؛ ۲۰/۲؛ ۴۲۹؛ ۶۳/۳.

دو مورد *طبقات السنیة*: ۲۸۱/۲؛ ۳۴۵/۴ که نویسنده آن تقی‌الدین بن عبدالقادر تمیمی متوفای ۱۰۱۰ ه. ق است با واسطه می‌آید.

هم‌چنین نام وی در طرق احادیث فراوانی در کتاب *التند فی ذکر علماء سمرقند* آمده است که شمارگان آن را می‌توان در اعلام آن کتاب، ذیل غنجار (الغنجار) دید و توجه داشت که غنجار گاه به عیسی بن موسی محدث غنجار و گاه بر مؤلف *تاریخ بخارا* اطلاق می‌شود و نباید میان آنان در مواردی که نام کامل وی نیامده است، خلط کرد. بیشتر آن موارد، مربوط به غنجار، صاحب *تاریخ بخارا* است اما آن چه آمده، بیشتر روایت‌هایی است که نام غنجار در سند آنها وارد شده است و تنها چند نمونه اندک، ممکن است از تاریخ بخارا باشد، مانند ۲۴۵: *أبو سعید الشاه ابن جعفر بن حبيب اسمه محمد و الشاه لقب. قال محمد بن زكريا الحافظ: هو الكسبي ثم النسفي. قال: أبو عبدالله الغنجار: هو بخاري الأصل أقام بکش. روى عن عبد بن حميد و غيره من اهل كش و غيرهم. روى عنه أهل بخارى و نسف و الغرياء.*

صفدی (م. ۷۶۴ ه. ق) هم در *الوافی بالوفیات* یک نقل از وی در ۲۷۰/۱۶ در شرح حال صاحب بن محمد بن عمرو بن حبيب اسدی معروف به جزره: *الحافظ جزرة، صالح بن محمد بن عمرو بن حبيب، أبو على الأسدي الحافظ المعروف بجزرة - بالجيم و الزاي و الراء المفتوحات - سكن خراسان، و كان قد سمع بدمشق هشام بن عمار و دحيما و العباس بن الوليد و غيرهم. قال أبو أحمد الحاكم: سكن بخارى، ارتبطه بها إسماعيل بن أحمد والي خراسان معلمه؛ قال أبو عبدالله محمد بن أحمد الغنجار البخاري: كان نسيج وحده في زمانه في الحفظ و المعرفة و الإتيان، ولد سنة خمس و مائتين ببغداد، و توفي سنة أربع و تسعين و مائتين، و سمع خلقا كثيرا بمصر و الشام و العراق و خراسان و ماوراء النهر؛ روى عنه*

مسلم، و هو أكبر منه، و جماعة كبار، و كان ثقة عارفاً، حدث من حفظه دهرًا طويلاً، و لسن
يكن يستصحب كتاباً، و كان صدوقاً ثبتاً ذا مزاح و دعابة، مشهوراً بذلك.

سخاوی (م. ۹۰۲ ه. ق) با یاد از این کتاب می‌نویسد: «بخارا» الغنچار محمد بن احمد
البخاری الحافظ، و اختصره السلفی و الاصل عندی.^{۲۸}

به هر حال ادعای شگفتی است.

در میزان الاعتدال، اثر شمس‌الدین ذهبی (م. ۷۴۸ ه. ق)، ذیل نام اسحاق بن بشر بن
محمد بن عبدالله بن سالم ابو حذیفه خراسانی مولی بنی هاشم آمده است: عن غنچار: مات
ببخاری فی رجب سنة ۲۰۶.^{۲۹}

احمد بن محمود ملقب به معین الفقراء نویسنده تاریخ ملازاده نیز درباره مزار وی
سخن گفته و در نیمه اول قرن نهم نوشته است: و در جانب جنوب مزارات سلاطین
سامانیه، اندک مسافتی که رفته شود، مزار پیرانوار عالم محدث ابو عبدالله محمد بن احمد
بن محمد بن سلیمان بن کامل البخاری الوراق المعروف بغنچار الحافظ رحمة الله صاحب
تاریخ بخارا و کتاب فضائل الصحابة الاربعة است، و او را غنچار لقب از آن جهت بود که
تتبع حدیث الامام المحدث عیسی بن موسی التیمی الغنچار رحمة الله کرده است، وفات او
در سنه اثنتی عشر و اربعمائه (۴۱۲) بوده است.^{۳۰}

در تعلیقات غارات آمده است: دارقطنی گوید: علی ۷ او را والی مدینه نمود و برادرش
معبد را والی مکه کرد، قثم با سعید بن عثمان به طرف سمرقند رفت و در آن جا به شهادت
رسید، غنچار صاحب تاریخ بخارا گفته: او در سال ۵۷ در سمرقند وفات کرد.^{۳۱}

در مجمع الادب، ۳۹۹/۲ درباره عین القضاة محمود بن ابراهیم الوشی بخاری آمده
است که وی از محمد بن علی بن حیدریة جعفری از ابو عبدالله محمد بن احمد غنچار

روایت کرده است. هم‌چنین نقلی درباره احمد بن حنبل که غنجار در طریق سندی آن قرار گرفته است در *طبقات الحنابلة*: ۱۸۸ آمده است.

زیبیدی هم مواردی نقل، ذیل نام اعلام یا اسامی قریه‌ها از غنجار دارد که باید با واسطه از منابع پیشین باشد. پیش از این شرح حال کوتاه غنجار به ویژه نظر وی را درباره وجه تسمیه غنجار که غنچه آر است ملاحظه کردیم.

هم‌چنین، نقلی از این کتاب در رساله *لطایف الاذکار*، تألیف در میانه قرن ششم بدین شرح برجای مانده است: *دیگر مزآر دروازه ریو: در آن مقبره بسیار بزرگان‌اند از متقدمان و از زهاد و اسامی ایشان در تاریخ بخارا حافظ غنجاری - رحمة الله علیه - آورده است و ذکر هر یکی بتطویل انجامد.*

محتمل است که در اثر اخیر که نسخه عکسی آن در اختیار بنده است و ان شاءالله به زودی چاپ خواهد شد، مطالب بیشتری البته بدون یاد از نام کتاب در بخش مزارات بخارا نقل شده باشد.

در *تهذیب التهذیب* نیز، مواردی به نقل از غنجار آمده است که به نظر می‌رسد از منابع دیگر گرفته شده است. هرچند برخی از آنها جز در آن یافت نشد: ۸۰/۷: *عبیده بن بلال التمیمی العمی البصری نزل بخاری رأس انس بن مالک و صحب الحسن البصری و روی عن فرقد السبخی. و عنه عیسی بن موسی غنجار. قال سهل بن السری الحافظ عبیده العمی هو عبیده بن بلال شیخ بصری قدم بخاری و استوطنها و مات بها سنة ستین و مائة حکاه غنجار فی تاریخه. بنگرید: ۹۲/۴، ۱۷۵/۵، ۱۹۱، ۴۵۶/۶، ۳۱۷/۷، ۵۳/۹، ۱۳۱، ۲۱۳.*

هم‌چنین محمد بن موسی حازمی (م. ۵۸۴) از «شیاب» در بخارا یاد کرده و گوید که عبدالصمد بن علی بن محمد شیابی بخارای از آنجا است و از غنجار روایت می‌کند^{۳۳} اما ممکن است مقصودش عیسی بن موسی غنجار باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله‌ای با عنوان *غنچار و کتابه تاریخ علماء بخاری* به وسیله دکتر طارق فتحی سلمان در سال ۱۹۹۰ م در مجله *کلیه التریبه* دانشگاه موصل (ص ۱۶۷ - ۱۸۳) نوشته شده است که بخش نخست درباره تواریخ محلی، بخشی درباره فهرست استادان و شاگردان و قسمتی درباره نقل‌هایی از این کتاب است که در همه بخش‌ها ناقص و مغلوط است. با این حال بر اساس اصل مسلم الفضل لمن سبق باید از آن یاد می‌شد. هر چند بنده پس از اتمام کار، آن را ملاحظه کردم و چه خوب شد که از اول ندیدم تا از نوشتن این مقاله منصرف شوم.
۲. عبدالکریم بن محمد رافعی، *التدوین فی اخبار قزوین*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲.
۳. خلیل بن ایبک صفدی، *الوافی بالوفیات*، بیروت: دارالنشر فرائر شتایز، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۷ - ۴۹.
۴. واسیلی ولادیمیروویچ، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۳.
۵. ابوبکر جعفر بن محمد نرشخی، *تاریخ بخارا*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: توس، ۱۳۶۳، ص ۱۴ (مقدمه).
۶. شمس‌الدین محمد ذهبی، *سیراعلام النبلاء*، تصحیح شعیب الارناؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۴۸۷. شرح حال عیسی بن موسی غنچار را به نقل از تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری آورده است.
۷. عبدالکریم بن محمد سمعانی، *الانساب*، تصحیح عبدالرحمن معلمی، حیدرآباد: بی‌نا، ۱۳۸۲ ق، ج ۱۰، ص ۷۹.
۸. همان.

۹. عبدالغافر بن اسماعیل، *المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور*، تصحیح محمد کاظم المحمودی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴، ص ۴۴.
۱۰. شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی، *الاعلام بوفیات الاعلام*، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۸.
۱۱. یاقوت حموی، *معجم الادباء*، بیروت: دارالمغرب الاسلامی، بی تا، ج ۵، ص ۲۳۴۹. علی القاعده باید «عشر» عشرين شده باشد و آن چه درست است همان ۴۱۲ است. اهمیت این نقل در بیان روز دقیق درگذشت اوست.
۱۲. همان.
۱۳. مانند: شمس‌الدین ذهبی، *تذکرة الحفاظ*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۱۰۵۲؛ شمس‌الدین ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، تصحیح شعیب الارناؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶، ج ۱۷، ص ۳۰۴؛ صفدی، *پیشین*، ج ۲، ص ۶۰؛ عبدالحی بن احمد بن عماد حنبلی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تصحیح عبدالقادر الارناؤوط و محمود الارناؤوط، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۹۶، ذهبی سال ۴۱۲ را سال وفات وی دانسته است.
۱۴. ذهبی، *تذکرة الحفاظ*، همان، ج ۳، ص ۱۰۵۲.
۱۵. همو، *سیر اعلام النبلاء*، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۰۴.
۱۶. صفدی، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۵.
۱۷. ابن عماد حنبلی، *پیشین*، ج ۵، ص ۶۶.
۱۸. شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی، *التحفة اللطیفة فی تاریخ المدینة الشریفه*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۷.
۱۹. احمد بن محمود المدعو بمعین الفقراء، *تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا*، به اهتمام احمد گلچین معانی، تبریز: ابن سینا، ۱۳۳۹، ص ۲۷ - ۲۸.
۲۰. محمد بن محمد مرتضی زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تصحیح علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۲۴.

۲۱. شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی، *الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاریخ*، تصحیح فرانتز روزنتال - صالح احمد العلی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا، ص ۲۵۳.
۲۲. تاریخ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یحیی آرین‌پور، کریم کشاورز، سیروس ایزدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۹۷۷. درباره این کتاب بنگرید: بارتولد، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۰.
۲۳. ن. ک. شمس‌الدین محمد بن احمد، *الامصار ذوات الآثار*، بیروت: دارالبشائر، ۱۴۰۶، ص ۲۱۷؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، *تاریخ الاسلام*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۴۳۲؛ صفدی، پیشین، ج ۷، ص ۲۳۶.
۲۴. علی بن هبة الله بن ابی نصر، *الاکمال فی رفع الارتیاب عن المؤلف والمختلف فی الاسماء والکنی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۲۰.
۲۵. ن. ک. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵ م، ج ۳، ص ۱۸۲؛ زبیدی، پیشین، ج ۹، ص ۴۹۲ ذیل سبر.
۲۶. ن. ک. ابن ماکولا، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۷.
۲۷. احمد بن محمود المدعو معین الفقراء، پیشین، ص ۲۶ - ۲۷.
۲۸. سخاوی، پیشین، ص ۲۵۳.
۲۹. شمس‌الدین محمد ذهبی، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ ق.
۳۰. احمد بن محمود المدعو بمعین الفقراء، پیشین، ص ۲۷ - ۲۸.
۳۱. ابراهیم بن محمد تقفی، *الغارات*، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران: عطارد، ۱۳۷۳.
۳۲. محمد بن موسی حازمی، *الاماکن*، ماتفق لفظه و افترق مساه من الامکنه، بیروت: دارالبشائر، ۱۴۰۶.